هو اللّه - ای عزيز طالعی عجيب داری. فکر ما چنان بود…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٤١

### **هو اللّه**

ای عزيز طالعی عجيب داری. فکر ما چنان بود که در بقعه مبارکه اقامت نمائی و ايّامی به راحت بگذرانی و اصول تجارت بياموزی، ستمکاران دست تطاول گشودند کار به جائی رسيد که لازم شد شما را به کمال سرعت روانه کنيم و محافظت نمائيم و آواره و غريب نگذاريم. چنان تصوّر بود و چنين پيش آمد. لابد حکمتی در اين. عسی ان تکرهوا شيئاً و هو خير لکم. گر بمانديم جامه بردوزيم و اگر رفتيم در جهان ديگر خيمه برافرازيم و يکديگر را بنوازيم. در هر صورت تو نوميد مباش که بسی اميدهاست محزون مگرد زيرا حکمت گوناگون در پی دلگير مشو زيرا شهد و شير مقرّر. طفل رضيع را هرچند ثدی عزيز نعمت کبری است ولی چون از آن باز ماند فيها ما تشتهی الأنفس و تلذّ به الأعين. اميد چنين است تا خدا چه خواهد.

حضرت والد بزرگوار را تحيّت مشتاقانه برسان و به رضايت ايشان عمل نما و آنچه مصلحت بدانند مجری بدار. فکر خود را بگذار و آنچه که اراده ايشان است مجری دار. مقدار رأس شعری از رضايشان تجاوز منما و بدان که اينست سبب سعادت ابديّه تو و عليک التّحيّة و الثّنآء. ع ع